استدلال مرحوم خوئی به اطلاق روایت اسحاق بن عمار در نفی اتحاد افق و رد آن با قرائن منفصله توسط مرحوم تهرانی

صفحه هفتم در مصباح علامه طباطبایی بودیم. فرمودند:

> **و منها ما رواه الشيخ رحمه اللّه-في الموثّق-عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السّلام: ثم قال: سألته عن هلال رمضان، يغم عليناففي تسع و عشرين من شعبان؟ فقال:«لا تصم إلا أن تراه، فإن شهد أهل بلد آخر [أنّهم رأوه] فاقضه، و إذا رأيته وسط النهار فأتم صومه إلى الليل[1]**

«و منها»؛ یعنی از آنهایی که می‌گویند رؤیت قبل از زوال مجزی است و آن روز، روز اول ماه می‌شود.

«سألته عن هلال رمضان، يغم عليناففي تسع و عشرين من شعبان؟»؛ از هلال ماه مبارک سؤال کردم، «یغم علینا»؛ ابر می‌آید. غیم، ابرهای رقیقی است که نمی‌گذارد رؤیت به‌خوبی صورت بگیرد.

«فقال: لا تصم إلا أن تراه، فإن شهد أهل بلد آخر [أنّهم رأوه] فاقضه، و إذا رأيته وسط النهار فأتم صومه إلى الليل»؛ مرحوم بحر العلوم با ذیل این روایت کار دارند. ولی شبیه همین بدون این ذیل که ایشان به دردشان می‌خورد، برای روایت عبد الرحمان بن ابی عبداللّه است که آن روایت هم تا اینجا را دارد.

بنا‌ء مرحوم آقای خوئی که در منهاج بر استدلال نبوده است، اما در اینجا وارد استدلال شده‌اند و چهار روایت آورده‌اند و می‌گویند این چهار روایت اطلاق دارد که اشتراک افق شرط نیست. فرمودند: «الثاني النصوص الدالة على ذلك نذكر جملة منها». چهارتا را فرمودند. سومی آنها همین روایت ما است. تعبیر کرده‌اند:

>

> صحيحة إسحاق بن عمار قال سألت أبا عبد اللّه(ع)عن هلال رمضان يغم علينا في تسع و عشرين من شعبان فقال:«و لا تصمه إلا أن تراه فإن شهد أهل بلد آخر أنهم رأوه فاقضه»[2]

دنبالهٔ آن را چون ربطی به فرمایششان نداشته است، حذف کرده‌اند. بعد هم صحیحهٔ عبد الرحمان بن ابی عبدالله همین است.

> فهذه الصحيحة ظاهرة الدلالة بإطلاقها على أن رؤية الهلال في بلد تكفي لثبوته في سائر البلدان بدون فرق بين كونها متحدة معه في الأفق أو مختلفة و إلا فلا بد من التقييد بمقتضى ورودها في مقام البيان[3]

خب ایشان اطلاق را از چه چیزی گرفته‌اند؟ یعنی مصب اطلاق کجا است؟ «اهل بلد» است. اطلاق در اینجا است؛ هر بلدی؛ مشترک باشد یا نباشد. حضرت فرمودند: «فإن شهد أهل بلد آخر»؛ مطلق است. هیچ قیدی ندارد. «انهم راوه فاقضه». این اطلاقی است که ایشان فرموده‌اند. الآن دوباره نشد تمام مرا سلات مرحوم آقای تهرانی را مرور کنم. موسوعهٔ اولی را که دیدم اینطور به ذهنم آمد. وقتی ایشان میخواهند اطلاقات را از دست استادشان بگیرند...؛ ایشان میخواهند بگویند اطلاق ندارد و اشتراک افق شرط است؛ اطلاق را با قرائن لبیه و منفصله میگیرند. تقریباً تعبیرشان این است: وقتی میخواهند از صحیحه صحبت بکنند، میفرمایند: این اطلاقات مانند سائر اطلاقات در فقه است. مگر ما در فقه چقدر اطلاق داریم، خب آنها را تقیید میزنیم. «ما من عام و قد خص»، «ما من مطلق الا و قد قیّد».

> و الحقّ أنّ هذه الإطلاقات، لا تقصر عن سائر الإطلاقات الواردة في أبواب الفقه، و لا الانصراف و القرائن العقليّة و النقليّة، الموجبة لحصر المفهوم في بعض أفراد ما ينطبق عليه[4]

یعنی ایشان از مرحوم آقای خوئی اطلاقات را میپذیرند، فقط سراغ این میروند که با قرائن منفصلهٔ لبیه آن را قید بزنند. میگویند نمیتوانید بگویید «بلد»، بلکه منظور بلد قریب است، بلد مشارک با افق است. ایشان به این صورت جلو رفته‌اند.

---

[1] همان

[2] منهاج الصالحين،ج۱،ص۲۸۲

[3] همان

بازبینی #1
ایجاد شده 9 مه 2026 15:00:40 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 مه 2026 15:01:59 توسط ... .